





موضوع:

بررسی و مقایسه الگوهای شکنجه مخالفان سیاسی در دوره پهلوی  
(پیش و پس از تأسیس ساواک)

استاد راهنما:

آقای دکتر علیرضا علی صوفی

استاد مشاور:

آقای دکتر داریوش رحمانیان

نگارش:

علی موذنی

سال تحصیلی: ۱۳۹۲

## سپاسگزاری

در طول این پژوهش از یاری و مساعدت افراد بسیاری بهره‌مند شدم که لازم می‌بینم در اینجا از ایشان تشکر و قدرانی به عمل آورم:

- در ابتدا از استاد راهنمای عزیز جناب آقای دکترعلیرضا علی‌صوفی که در تمامی مراحل تحقیق مرا از دانش سرشار خود در حوزه تاریخ ایران معاصر بهره‌مند ساخته و با وجود مشغله فراوان رهنمودهای ارزشمندی را در اختیار بنده قرار دادند تشکر و قدردانی می‌نمایم. همچنین از استاد مشاور گرامی، جناب آقای دکتر داریوش رحمانیان، بابت راهنمایی‌های ارزشمندشان تشکر فراوان دارم.
- از تمامی دوستانی که در طول این مدت در جمع‌آوری اطلاعات و سایر مراحل این پژوهش به بنده کمک کرده‌اند تشکر فراوان دارم.
- در نهایت از خانواده عزیزم به خصوص همسر بزرگووارم به خاطر تمامی زحمات و همراهی‌هایشان تشکر و قدردانی بسیار می‌نمایم.

## چکیده

شکنجه یکی از پدیده‌های تاریخی است که در طول تاریخ عموماً از سوی حکومت‌ها برای تنبیه و مجازات برهم‌زنندگان نظم جامعه و یا مخالفین سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در تاریخ ایران این پدیده در شکل‌هایی گوناگون رواج داشت. به نظر می‌رسد با روی کار آمدن حکومت پهلوی تغییراتی در شکل اعمال شکنجه به وجود آمد. در این پژوهش تلاش شده است تا با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی و با تکیه بر منابع تاریخی موجود در این زمینه از جمله کتاب‌های خاطرات مبارزان سیاسی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، نوارهای کاست مصاحبه با مبارزان سیاسی (موجود در مرکز تاریخ شفاهی حوزه هنری انقلاب اسلامی) و روزنامه‌های دوران پهلوی به بررسی الگوهای شکنجه مخالفان سیاسی در دوره پهلوی پیش و پس از تأسیس ساواک بپردازیم. بدین منظور از الگوی نظری فرانسوا سیرونی در خصوص طبقه‌بندی شکنجه برای تحلیل الگوهای شکنجه در دو دوره مورد بررسی استفاده کرده‌ایم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در دوره پهلوی تا پیش از تأسیس ساواک غالباً از شکنجه‌های مبتنی بر الگوی محرومیت به ویژه حبس مجرد استفاده می‌شد و در دوره دوم، یعنی پس از تأسیس ساواک، غالباً شکنجه‌های مبتنی بر از الگوی زجر (خشونت‌های جسمی) به کار گرفته می‌شد.

کلیدواژه‌ها: شکنجه، حکومت پهلوی، مخالفان سیاسی، ساواک.

## فهرست مطالب

فصل اول: « کلیات »	۴
بیان مسئله	۵
پیشینه تحقیق (بررسی پژوهش های پیشین)	۸
پرسش های تحقیق	۱۰
فرضیه های تحقیق	۱۰
اهداف تحقیق	۱۰
روش تحقیق	۱۱
فصل دوم: « تعریف مفاهیم پژوهش و چهارچوب نظری »	۱۲
تعریف مفاهیم پژوهش	۱۳
شکنجه	۱۳
شکنجه گر	۱۵
بازجوی متخصص	۱۷
ابزارهای شکنجه	۲۰
زندان سیاسی	۲۲
جرم سیاسی	۲۷
مخالفان سیاسی	۳۱
مخالفان سیاسی در دوره رضاشاه	۳۲
مخالفان سیاسی در دوره محمدرضاشاه	۳۶
دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی	۵۳
نهاد های اطلاعاتی و امنیتی در دوره رضاشاه	۵۴
نهاد های اطلاعاتی و امنیتی در دوره محمدرضاشاه	۵۸
چهارچوب نظری تحلیل الگوهای شکنجه	۷۳
فصل سوم: « بررسی الگوهای شکنجه در حکومت پهلوی »	۷۷
بررسی الگوهای شکنجه از تشکیل حکومت پهلوی تا تأسیس ساواک (۱۳۰۴-۱۳۳۵)	۷۸
۱. الگوهای شکنجه در دوره رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰)	۷۸
۲. شکنجه در دوره محمدرضاشاه تا تأسیس ساواک (۱۳۲۰-۱۳۳۵)	۸۵
بررسی الگوهای شکنجه پس از تأسیس ساواک (۱۳۳۵-۱۳۵۷)	۹۵

۱۱۶	مقایسه الگوهای شکنجه پیش و پس از تأسیس ساواک
۱۱۶	مقایسه الگوی زجر پیش و پس از تأسیس ساواک
۱۱۹	مقایسه الگوی محرومیت پیش و پس از تأسیس ساواک
۱۲۱	مقایسه الگوی ترس پیش و پس از تأسیس ساواک
۱۲۱	مقایسه الگوی تنزل تابوهای فرهنگی و اعتقادی پیش و پس از تأسیس ساواک
۱۲۲	مقایسه الگوی انتخاب غیرممکن پیش و پس از تأسیس ساواک
۱۲۳	نتیجه گیری

# فصل اول

## «کلیات»

## بیان مسئله

در طول تاریخ حکومت‌ها از ابزارهای گوناگونی برای کنترل و بسط قدرت خویش در بطن جامعه استفاده می‌کردند که می‌توان آنها را در دو گونه کلی ابزارهای سرکوب و ابزارهای ایدئولوژیک تقسیم‌بندی کرد. ابزارهای سرکوب مبتنی بر زور و به‌کارگیری خشونت است که حکومت با به‌کارگیری آنها در جامعه سعی در ایجاد رعب و وحشت دارد تا جلوی هرگونه مخالفت تئوریک و عملی را در جامعه بگیرد. از این نهادها که عموماً در طول تاریخ وجود داشته‌اند می‌توان به ارتش، شهربانی و دستگاه‌های اطلاعاتی اشاره کرد که با شناسایی و دستگیری مخالفین سعی در حفظ حاکمیت داشتند. یکی از انواع ابزارهای سرکوب که حکومت‌ها و نهادهای ذکرشده بر ضد مخالفان به کار می‌گرفتند شکنجه بود. شکنجه یک ابزار برای سرکوب مخالفان و برهم‌زنندگان نظم راستین جامعه بود، نظمی که در واقعیت امر باز نمود نظم ذهنی شاهان بوده و هرگونه اقدامی برای مختل کردن این نظم با واکنش شاه و به تبع آن نهادهای امنیتی روبه‌رو می‌شده است. به عبارت دیگر شکنجه جزئی از گفتمان سیاسی حکومت استبدادی است که در آن هیچ قانون نوشته‌شده‌ای وجود ندارد.

با استناد به منابع و مآخذ نوشتاری و تصویری برجای مانده از تاریخ ایران باستان، می‌توان ادعا کرد که شکنجه از دورترین ایام تاریخ ایران به عنوان ابزاری در دست حکومت‌ها علیه مخالفان حکومتی و با هدف اخذ اعتراف و یا انکار اعتقاد به کار گرفته می‌شد (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۲۲۱-۲۲۷، ۲۶۰). شکنجه‌هایی که در این دوران بر زندانیان اعمال می‌شد بیشتر در دسته شکنجه‌های جسمی بود و قربانیان هم غالباً کسانی بودند که علیه حکومت مرکزی یا خاندان شاهی شورش می‌کردند. پس از ورود اسلام به ایران، شکنجه همچنان به عنوان ابزاری در دست خلفای اموی و عباسی قرار داشت که از آن برای سرکوب مخالفان خود استفاده می‌کردند. شکنجه از سوی پادشاهان آل بویه و غزنوی و سلجوقی بر شاهزادگان و مخالفان سیاسی اعمال می‌شد. در منابع عهد آل بویه، غزنوی و سلجوقی از شکنجه‌هایی چون کور کردن با سیخ و... یاد شده است. صفویان از شکنجه‌هایی چون در آب جوشاندن، دست و پا بریدن، به حلق آویختن و سرب گذاخته در گلوی مقصران ریختن به طور معمول استفاده می‌کردند.

شکنجه در دوره پهلوی همچنان به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از سیستم امنیتی این دوران وجود داشت. در عصر رضاشاه با تأسیس زندان‌های نوین مثل اوین و کمیته مشترک، مفهوم نظارت امنیتی ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفت. نهادهای امنیتی همچون شهربانی و رکن ۲ ارتش نظارت و مراقبت از مخالفین حکومت پهلوی



را بر عهده داشتند و کوچک‌ترین لغزشی از سوی مخالفان منجر به دستگیر، زندانی و شکنجه شدن آنان می‌شد. در حقیقت با روی کار آمدن رضاشاه عناصر سیاسی مستقل و ملی و مذهبی به حاشیه جامعه رانده شدند و در صورت هرگونه فعالیت سیاسی دستگیر، مجازات و شکنجه می‌شدند.

برای نمونه گروه «۵۳ نفر» به رهبری تقی ارانی که بعدها هسته اصلی حزب توده را تشکیل دادند، پس از دستگیری در سال ۱۳۱۶ تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند که می‌توان به شلاق خوردن و زندانی شدن در زندان‌های فاقد امکانات بهداشتی و محرومیت از نیازهای طبیعی برای زندانی اشاره کرد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تأثیرات زیادی در اوضاع سیاسی و امنیتی ایران بر جای گذاشت که از جمله آنها می‌توان به ارائه تعریف جدیدی از «امنیت»، «اطلاعات» و «ضد اطلاعات» اشاره کرد. نتایج عینی این تعاریف را می‌توان در بازبینی نهادهای امنیتی و تأسیس ساواک مشاهده کرد. تأسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ نقطه عطفی در تحولات مربوط به شکنجه به حساب می‌آید. در حقیقت از این تاریخ ساواک با وام‌گیری از تجربه‌های سازمان‌های اطلاعاتی مثل موساد و سیا پدیده شکنجه را به یک پدیده علمی و تخصصی تبدیل می‌کند. منزوی کردن، تحمیل زندان انفرادی، منتظر گذاشتن متهمان در اتاق بازجویی، طرح پرسش‌های مکرر و بستن چشم‌ها از جمله روش‌های جدیدی بود که مأموران ساواک از آموزش‌های موساد آموخته بودند.

اکثر پژوهشگرانی که درباره شکنجه در تاریخ ایران کاوش کرده‌اند از رویکرد تقسیم‌بندی شکنجه در دو دسته جسمی و روحی پیروی کرده‌اند. در شکنجه جسمی بدن قربانی آماج شکنجه قرار می‌گیرد. کتک زدن زندانی، کشیدن یا کندن ناخن‌ها، سوزاندن با سیگار، شوک الکتریکی بر حساس‌ترین قسمت‌های بدن و شلاق زدن بر پاهای نمونه‌های شکنجه جسمی است. شکنجه روحی با هدف تهی کردن زندانی از عقاید و آرمان‌هایش و آماج قرار دادن حواس و عقاید صورت می‌گیرد. به بیان دیگر به تمام اعمالی که با هدف تحقیر شخصیت مبارزان سیاسی و تهی کردن آنان از آرمان‌ها و عقاید خویش بر روح و روان آنان وارد می‌شود شکنجه روحی گفته می‌شود. این رویکرد هرچند رویکرد جامع و کلی است، اما نمی‌تواند به صورت دقیق و جزئی روش‌ها و الگوهای شکنجه را مورد تبیین قرار دهد و تصویری کامل از شکنجه به عنوان ابزار سرکوب ارائه دهد؛ به عبارت دیگر هر یک از روش‌های شکنجه هدف خاصی را در جسم و روح زندانی دنبال می‌کند تا زندانی را در زیر فشار مغلوب کند. از نمونه‌های شکنجه روحی می‌توان به

توهین به اعتقادات، اعدام نمایشی، تهدید به مرگ و اقدام به قتل، تجاوز به تابوهای جنسی انسان اشاره کرد. اما روش دقیق‌تر برای بررسی روش‌های شکنجه در دوره پهلوی استفاده از تقسیم‌بندی نظری فرانسواز سیرونی است که در تحقیقات خود برای درمان قربانیان شکنجه به این روش‌ها و الگوها پی برده است. در بخش چارچوب نظری این پژوهش این نظریه به تفصیل بررسی می‌شود و به دلایلی که ذکر خواهد شد به عنوان چهارچوب تئوریک این پژوهش انتخاب می‌شود.

## پیشینه تحقیق (بررسی پژوهش‌های پیشین)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در خصوص مطالعه پدیده شکنجه در دوره پهلوی پژوهش‌هایی زیادی صورت گرفته است. اکثر این پژوهش‌ها زیر نظر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موزه عبرت و مرکز تاریخ شفاهی حوزه هنری انقلاب اسلامی انجام شده است. مطالعات صورت گرفته در این حوزه در عین ارزشمند بودن، غالباً نگاهی ایدئولوژیک به موضوع شکنجه دارند. در حقیقت این پژوهش‌ها تا حدی توانسته‌اند توصیفی از شکنجه‌های دوره پهلوی ارائه دهند، ولی در شناخت درست الگوهای شکنجه و تبیین آن در این دوره ناتوان بوده‌اند. علاوه بر این تا کنون پژوهش و تحقیقی پدیده شکنجه را از منظر فهم الگوها و روش‌های شکنجه با توجه به تقسیم‌بندی نظری سیرونی انجام نداده است. به طور کلی ویژگی برجسته این دسته از تألیفات معرفی انواع شکنجه‌هایی است که از طریق خاطرات یا اسناد باقی‌مانده از ساواک نوشته شده‌اند.

برای نمونه کتاب شکنجه در رژیم شاه تألیف سعید صمدی‌پور یکی از این پژوهش‌ها است که در سال ۱۳۸۶ توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است. صمدی‌پور در این کتاب تلاش کرده است با بررسی منابع موجود، از جمله کتاب‌های خاطرات شکنجه‌گران و کسانی که شکنجه شده بودند و استفاده از اعترافات و اسناد و مدارک به جا مانده از ساواک و توجه به نظر مخالفان و موافقان رژیم پهلوی به توصیف موضوع شکنجه در زمان محمد رضا پهلوی بپردازد.

شکنجه در عصر پهلوی تألیف مهیار خلیلی عنوان اثر دیگری است که موزه عبرت در سال ۱۳۸۹ آن را منتشر کرده است. خلیلی در این اثر آن طور که خود می‌گوید از طریق مصاحبه با افراد شکنجه شده بیش از هفتاد نوع شکنجه در دوره پهلوی دوم را شناسایی می‌کند. مشکل اصلی این تحقیق این است که نویسنده تقریباً در کل اثر به مصاحبه‌های گرفته شده ارجاع نداده است.

شکنجه‌گران سخن می‌گویند تألیف قاسم حسن‌پور از دیگر آثاری است که با هدف شناساندن شکنجه‌های دوره پهلوی توسط موزه عبرت در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است. این کتاب همان طور که از عنوانش پیداست اعترافات دو تن از شکنجه‌گران ساواک، بهمن نادری‌پور (تهرانی) و فریدون توانگری (آرش)، و نقش آنها در شکنجه مخالفان سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در خلال بحث انواع شکنجه‌های آن

دوران را با آوردن خاطرات افراد بیان کرده است. این اثر به مانند سایر پژوهش‌های پیشین با مشکل شیوه استناد و ارجاع به خاطرات مواجه است و گاه خاطره‌ای بدون ذکر منبع بیان می‌شود.

شکنجه به روایت شکنجه‌گران ساواک تدوین حشمت‌الله سلیمی که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است، از دیگر آثاری است که با رجوع به اعترافات شکنجه‌گران ساواک مثل تهرانی و آرش شکنجه‌های به کار رفته در دوره پهلوی دوم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

افزون بر این در زمینه شکنجه در دوره پهلوی اول که بخشی از بازه زمانی این پژوهش است نیز با مشکل تألیف روبه‌رو هستیم. در حقیقت این تحقیقات بیشتر مربوط به دوره پهلوی دوم است و تا کنون تکنگاری خاصی درباره تاریخ شکنجه در دوره پهلوی اول انجام نشده است. با این حال بعضی از پژوهش‌هایی که به بررسی پدیده شکنجه یا سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی در عصر محمدرضاشاه پرداختند در مقدمه یا فصل نخست کتاب به پیشینه شکنجه در دوره رضاشاه پرداخته‌اند، ولی مطلب چشمگیری در این باره ارائه نداده‌اند. برای نمونه کتاب *ساواک/ سازمان اطلاعات و امنیت کشور ۱۳۳۵-۱۳۳۷* تألیف مظفر شاهی که از سوی موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است، در فصل یک با عنوان «سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی ایران در گذر زمان» در حدود ۱۷ صفحه به مقوله دستگاه امنیتی و شکنجه در این دوره پرداخته است. در کتاب *شکنجه‌گران سخن می‌گویند* نیز به مانند کتاب پیشین در فصل نخست کتاب در حدود ۷ صفحه به مقوله زندان و شکنجه در دوره پهلوی اول پرداخته است. از دیگر کتاب‌هایی که در این دسته جای می‌گیرند می‌توان به *شکنجه در رژیم شاه* تألیف سعید صمدی‌پور، *شکنجه در عصر پهلوی* تألیف مهیار خلیلی، *شکنجه در ساواک به روایت اسناد* تألیف حشمت‌الله سلیمی و *شکنجه به روایت شکنجه‌گران ساواک* تدوین حشمت‌الله سلیمی اشاره کرد. در باب مقالاتی که در این حوزه منتشر شده‌اند با مشکل مذکور، یعنی نپرداختن به آن در ذیل عنوانی مستقل، روبه‌رو هستیم. اکثر مقالات به بررسی پدیده شکنجه در دوره محمد رضاشاه پرداخته‌اند، مانند «اعترافات یک بازجو» با مقدمه و تعلیقه محسن دانش که در فصلنامه مطالعات تاریخی به چاپ رسیده است. تنها مقاله‌ای با عنوان «زندان و زندانی در ایران» تألیف مریم‌السادات حسینی که در فصلنامه پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی چاپ شده است در قسمت‌هایی از مقاله موضوع شکنجه در دوره رضاشاه را مورد بررسی قرار داده است.

## پرسش‌های تحقیق

### پرسش اصلی

- چه تفاوتی بین الگوهای شکنجه در دوره پهلوی پیش و پس از تأسیس ساواک وجود دارد؟

### پرسش‌های فرعی

- آیا شکنجه‌های دوران پهلوی در قالب نظریه سیرونی قابل طبقه‌بندی است؟
- الگوهای شکنجه (بر اساس نظریه سیرونی) پیش از تأسیس ساواک چه بوده‌اند؟
- الگوهای شکنجه (بر اساس نظریه سیرونی) پس از تأسیس ساواک چه بوده‌اند؟
- تأثیر ساواک بر به‌کارگیری الگوهای شکنجه در دوران پهلوی دوم چه بوده است؟

## فرضیه‌های تحقیق

- ۱- شکنجه‌های اعمال‌شده در عصر پهلوی در چارچوب نظری سیرونی قابل طبقه‌بندی است.
- ۲- نوع غالب شکنجه در عصر پهلوی اول تا تأسیس ساواک بر اساس چارچوب نظری سیرونی از نوع «محرومیت» بوده است.
- ۳- به نظر می‌رسد با تأسیس ساواک تغییر جدی در برخورد با مخالفان و تغییر روش‌های شکنجه به وجود آمده است.
- ۴- با توجه به الگوی نظری سیرونی الگوهای شکنجه در دوره پهلوی دوم از بعد فنی و پیچیده‌تری برخوردار می‌گردد.

## اهداف تحقیق

- دست یافتن به الگوهای شکنجه در دوره پهلوی
- دست یافتن به تفاوت‌های الگوهای شکنجه در دوره پهلوی پیش از تأسیس ساواک و پس از آن

## روش تحقیق

۱. روش و ابزار گردآوری اطلاعات: این تحقیق با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی که با تکیه بر منابع و اسناد تاریخی است، انجام خواهد شد.
۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این راستا نخست سعی می‌شود از طریق منابع دست اول فضای سیاسی و نهادهای امنیتی در دوره پهلوی بازنمایی شود و سپس با توجه به پرسش اصلی تحقیق الگوهای و روش‌های شکنجه در دوره پهلوی را با توجه به تقسیم‌بندی فرانسواز سیرونی مورد بررسی و دسته‌بندی قرار دهیم. در آخر تلاش خواهیم کرد که در صورت وجود تفاوت میان الگوهای شکنجه در این دو دوره آنها را بیان نماییم.

## **فصل دوم**

**«تعریف مفاهیم پژوهش و**

**چهارچوب نظری»**

## تعریف مفاهیم پژوهش

در این بخش به تعریف مفاهیم اصلی این تحقیق می‌پردازیم. بی‌شک در ابتدا برای ورود به موضوع اصلی تحقیق تعریف مفاهیمی که در ادامه با آنها بسیار برخورد خواهیم کرد ضروری است. مفاهیمی که شاکله اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از: شکنجه، شکنجه‌گر، بازجوی متخصص، ابزارهای شکنجه، زندان سیاسی، جرم سیاسی، مخالفان سیاسی و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی. در این بخش به تعریف و توصیف این مفاهیم و مفاهیم زیرمجموعه آنها و همچنین بررسی آنها در دوره پهلوی خواهیم پرداخت.

### شکنجه

دهخدا که معتبرترین لغتنامه را به زبان فارسی جمع‌آوری کرده است در ذیل واژه شکنجه، آزار و رنج و عقوبت و سیاست را ذکر کرده است. فرهنگ لغت عمید نیز برای واژه شکنجه معانی رنج، عذاب و اذیت را آورده است (دهخدا، ذیل واژه شکنجه؛ عمید، ذیل واژه شکنجه). اما در اصطلاح شکنجه به اعمال غیرمتمعارفی اطلاق می‌شود که جهت وادار کردن شخص به اقرار و یا ادای شهادت و یا امثال آن بر او تحمیل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۰۱). معین نیز در فرهنگ لغتش بر گرفتن اقرار از طریق آزار دادن متهم با آلات و ادوات شکنجه تأکید کرده است (معین، ذیل واژه شکنجه). این اعمال ممکن است متضمن رنج فیزیکی شخص باشند و یا از حیث روانی وی را در معرض خطر قرار دهند. از دقیق‌ترین تعریف‌ها در خصوص شکنجه اعلامیه مجمع عمومی ۹ دسامبر ۱۹۷۵<sup>۱</sup> و مصوبه دهم دسامبر ۱۹۸۴<sup>۲</sup> کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد است که در آن بر حمایت از انسان‌های تحت شکنجه و اعمال ظالمانه، غیرانسانی و رفتارهایی که باعث سلب حقوق مدنی و اجتماعی آنها می‌شود تأکید کرده است. بر اساس اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۷۵) «شکنجه عبارت از تمام عملیاتی است که به وسیله آن درد یا رنج شدید روحی یا جسمی تعمداً توسط کارگزاران عمومی یا شخص ثالث اعمال می‌شود تا از

---

<sup>۱</sup> UN Declaration on the Protection of all Persons from being Subjected of Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1975)

<sup>۲</sup> UN Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment(1984)



شکنجه شده یا شخص دیگر اطلاعات یا اعتراف‌هایی گرفته شود و هنگام شکنجه فرد را به سبب کاری که انجام داده است یا گمان می‌رود که انجام داده باشد مجازات می‌کنند یا او و دیگران را تحقیر می‌کنند». همچنین بر پایه مصوبه ۱۹۸۴ کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل «منظور از شکنجه هر عملی است که نتیجه آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بوده و به طور عمدی بر دیگری واقع گردد و هدف از آن این باشد که از وی یا شخص ثالث اطلاعات کسب نموده یا وی را وادار به اعتراف سازد...».

با توجه به عبارات به‌کاررفته در این تعاریف معلوم می‌شود که اولاً شکنجه همان‌گونه که می‌تواند رفتار متضمن درد و رنج جسمانی را شامل شود، رفتار متضمن فشار روحی را هم شامل می‌گردد و ثانیاً شکنجه نه تنها به منظور کسب اطلاع و اقرار از قربانی، بلکه برای کسب اطلاع و اقرار از ثالث نیز ارتکاب می‌یابد و ثالثاً اعمال ضمانت اجراهای بین‌المللی مربوط به مواردی است که مرتکب شکنجه خود مأمور رسمی دولت باشد و یا به دستور و ترغیب و رضایت وی این رفتار را ارتکاب یابد (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

اگرچه این تعریف نسبتاً جامعی از شکنجه است، اما اگر مرتکب شکنجه مأمور دولتی نباشد یا با دستور و ترغیب و رضایت وی چنین عملی واقع نشده باشد، ضمانت اجراهای خاص بین‌المللی مذکور در کنوانسیون فوق قابل اعمال نیست. از این رو منتقدان به این تعریف متذکر می‌شوند که شکنجه صرفاً به وسیله دولت‌های شکنجه‌گر انجام نمی‌شود، بلکه گروه‌های غیردولتی نیز آن را به کار می‌برند. همچنین این تعاریف اگرچه رنج مربوط به شکنجه را یادآوری می‌کند، اما بر رنج‌های بعدی که شکنجه پدید می‌آورد تکیه نمی‌کند (سیرونی، ۱۳۷۹: ۲۰؛ شمس ناتری، ۱۳۸۵: ۶۹).

مارچلو ویگنار روانکاو ارووگویایی که سال‌های زیادی را در تبعید به سر برد تعریفی از شکنجه به دست می‌دهد که در آن هدف شکنجه را تنها گرفتن اعتراف یا اطلاعات نمی‌داند. ویگنار شکنجه را این‌گونه تعریف می‌کنند: «تمام حالت‌های تعمدی که در آن هر شیوه که به کار رود و هدفش نابودی باورها و آرمان‌های قربانی باشد و او را از هویت و شخصیتش خالی کند شکنجه نامیده می‌شود» (به نقل از سیرونی، ۱۳۷۹: ۲۱). در واقع ویگنار در تعریف شکنجه هدف شکنجه را مد نظر قرار داده و معتقد است که شکنجه وسیله و ابزاری است که خواست آن بی‌روح و بی‌عمل کردن کسانی است که برای وضعیت موجود خطرناک هستند.

فوکو در *انضباط و مجازات* شکنجه را این‌گونه توصیف می‌کند: «شکنجه مبتنی بر فن کمی ایجاد درد است ... شکنجه مرگ‌آور فن حفظ حیات در درون رنج است و این کار را با تکه تکه کردن مرگ به هزاران مرگ و با ایجاد وحشتناک‌ترین عذاب‌ها قبل از مرگ انجام می‌دهند» (فوکو، ۱۳۹۱: ۵۴). فوکو در تعریف خود از شکنجه یادآور می‌شود که شکنجه «مبتنی بر فن کمی ایجاد درد است»؛ هنگامی که فوکو از فن صحبت می‌کند، می‌خواهد بگوید که شکنجه عملی بی‌حساب و کتاب نیست و از یک تکفیر بیمارگونه و دگر آزار ناشی نمی‌شود، بلکه این شکنجه‌ها از پیش برنامه‌ریزی شده هستند و شکنجه‌گران در جستجوی شماری نقاط حساس معروف و دسته‌بندی‌شده «بدن» انسان هستند (همان). بنا بر تعاریف فوق شکنجه به منظور گرفتن اعترافات، نابودی باورها و آرمان‌های قربانی است به طوری که وی در عین حیات در درون رنج و درد به سر می‌برد.

### شکنجه‌گر

مطابق تعاریف فوق جهت تحقق «شکنجه»، یعنی ضرب و شتم و فشارهای روانی بر قربانی، شخصیت عامل شکنجه نیز مهم است. این قبیل اعمال در صورتی شکنجه محسوب می‌شود که با همکاری مأمور رسمی دولت و یا با نظارت یا رضایت و سکوت او یا اجبار او به فرد عادی جهت شکنجه کردن دیگری صورت پذیرد (Niigel, 1999: 100). به عبارت دیگر شکنجه‌گر به کسی اطلاق می‌شد که در فرایند شکنجه وظیفه اعمال شکنجه را بر افراد تحت شکنجه بر عهده داشت.

بحث پیرامون شکنجه‌گر و شخصیت شکنجه‌گر پس از جنگ جهانی دوم در آلمان و اروپا و سپس در آمریکا به شدت مطرح شد و روانشناسان را به کنکاش و پژوهش در این زمینه‌ها واداشت. شاید آغازگر عمده این بحث‌ها هانا آرنه<sup>۳</sup> بود که در هنگام محاکمه آیشمن، مسئول حمل و نقل یهودیان به کشتارگاه‌های نازی‌ها، نوشت که او انسانی عادی بوده که از دستورات اطاعت کرده است. هانا آرنه، که خود از یهودیانی است که به آمریکا مهاجرت کرد، به عنوان خبرنگار یکی از نشریات امریکایی به اورشلیم رفت و از نزدیک نظاره‌گر جریان دادگاه آیشمن بود و مرتب در این زمینه گزارش می‌نوشت. مجموعه

---

<sup>۳</sup> Hanna Aerndt

مقالات او بعداً به صورت کامل‌تر در کتابی با عنوان *آی‌شمن در اورشلیم: گزارشی از عادی بودن شر*<sup>۴</sup> منتشر شد (آرنت، ۱۳۵۹: ۲۵ و ۴۶). در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم همچنین چند تن از روانشناسان امریکایی بر آن شدند که میزان درستی ادعایی همچون ادعای هانا آرنت را در پژوهش‌هایی دقیق بر روی گروهی از انسان‌های معمولی مورد آزمایش قرار دهند. در این میان شیوه و نتایج آزمایش‌های استانیلی میلگرام دربارهٔ اینکه چگونه اطاعت از دستور توجیه‌گر شکنجه می‌شود بسیار مورد توجه قرار گرفت. میلگرام در تحقیقات خود به طور تکان‌دهنده‌ای ثابت می‌کند که انسان‌های عادی و خودکفا تحت شرایط خاص<sup>۵</sup> و تشویق‌ها و حمایت‌های سازمان‌یافته (حکومتی) می‌توانند خود به یک شکنجه‌گر تبدیل شوند. به طور کلی از نظر این اشخاص انسان شکنجه‌گر زاده نمی‌شود، بلکه برای شکنجه تربیت می‌شود (میلگرام، ۱۳۸۱: ۷۳ و آیزنک، ۱۳۸۷: ۴۶).

سیرونی معتقد است که شخصیت شکنجه‌گر در فرایند شکنجه تعریف می‌شود که در یک فرایند پیچیده روانی و شخصیتی به شکنجه تبدیل شده است. این شخصیت یا از طریق آموزش پدید آمده بود و یا به واسطهٔ روحیات شخصی و تجربیات فردی در طول خدمت فراهم شده بود. «هیچ‌کس شکنجه‌گر زاده نمی‌شود، بلکه شکنجه‌گر ساخته می‌شود. این عمل یا از راه تجربه خشن ضدفرهنگی و یا از راه روش‌های ویژه که فنون آسیب را به او یاد می‌دهند، صورت می‌گیرد» (سیرونی، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

در دورهٔ پهلوی به خصوص پس از تأسیس ساواک تربیت شکنجه‌گر در دستور کار سازمان قرار گرفت. البته در دورهٔ پهلوی تعیین مرز بین عنوان «بازجو» و «شکنجه‌گر» مشکل است؛ می‌توان گفت چون همه بازجوهای کمیته مشترک در شکنجه متهمان دست داشته‌اند، شکنجه‌گر نیز بوده‌اند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۳۲۳). ناصری، رسولی، نوذری، کمالی، توانگری و عطاپور بیش از دیگران به شکنجه متهمان می‌پرداختند (سلیمی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). تصویری که از شخصیت شکنجه‌گر در متون خاطرات زندانیان و افراد شکنجه منعکس شده مبتنی بر تجربه شخصی آنها در طی روند شکنجه است و از این جهت نمی‌توان به شخصیت آنان به طور مستقل و خارج از قالب شکنجه‌گر پی برد، ولی می‌توان حدس زد که شخصیت آنها

---

<sup>۴</sup> - (Eichmann in Jerusalem: A Report on the Banality of Evil)

<sup>۵</sup> External Incentives

به عنوان شکنجه‌گر، تابعی از شخصیت کلی آنها بوده که از یکدیگر مجزا نیستند. بزرگ‌ترین عامل تأثیرگذار در فرایند شکل‌گیری شخصیت آنها به عنوان شکنجه‌گر، وظیفه شغلی و اداری آنها در سلسله‌مراتب سازمانی به همراه سیستم مجازات و پاداش بود (حسن‌پور، ۱۳۸۶: ۸۷). از آنجا که اکثر شکنجه‌گران از طریق مبادی نظامی وارد ساواک می‌شدند تحت تأثیر ایدئولوژی سازمان‌های نظامی رژیم پهلوی قرار داشتند به نحوی که بازجویان و شکنجه‌گران در محاکمات پس از انقلاب اسلامی اعتراف کردند که پیش از شروع شغل بازجویی، درباره حقانیت و درستی راهی که در پیش گرفته بودند توجیحات لازم صورت گرفته و متقاعد می‌شدند که رژیم پهلوی هدفی جز تعالی و پیشرفت کشور دنبال نمی‌کند و مخالفان سیاسی آنها به عنوان عوامل بازدارنده، ضرورتاً باید تحت شکنجه و بازجویی قرار گیرند (شاهدی، ۱۳۸۶: ۶۴۳).

شکنجه‌گران از میان افراد کم‌سواد، ناآگاه از مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری و نیز معتقدین و هواداران ثابت‌قدم رژیم پهلوی انتخاب می‌شدند. جزم‌اندیشی و ناتوانی فکری کمتر مجالی برای تجدیدنظر و فهم اقدامات و رفتار خشن و غیرانسانی که شکنجه‌گر با متهمان و مخالفان سیاسی حکومت در پیش گرفته بود باقی می‌گذاشت و تحت تأثیر افکار، اندیشه‌ها و خواست‌های مخالفان حکومت قرار نمی‌گرفت (همان). شکنجه‌گران معمولاً از قدرت جسمی قابل توجهی برخوردار بودند و عمدتاً از میان کسانی انتخاب می‌شدند که آمادگی روحی برخورد قهرآمیز با متهمان را داشته و از اعمال هرگونه شکنجه جسمی و روحی شنیع و طاقت‌فرسا فروگذار نکنند و بتوانند این روند را برای مدت طولانی ادامه دهند (همان). از نگاه شکنجه‌گران، فرد دستگیرشده کاملاً مجرم شناخته می‌شد مگر آن که خلاف آن به اثبات می‌رسید. آنها به نحوی با زندانی رفتار می‌کردند که برای وی ثابت شود جان او کاملاً در اختیار شکنجه‌گران است و بدین طریق به خود اجازه اعمال هرگونه رفتار وحشیانه‌ای را می‌دادند. آنها در ذهن خود، سلاخ‌خانه واقعی را در نظر داشتند و زندانی را به صورت قربانی می‌دیدند (رفیع، ۱۳۸۴: ۴۱). هر کدام از شکنجه‌گران ساواک در شکنجه‌های خاصی مهارت داشتند، مثلاً حسینی متخصص کابل زدن بود و دیگری در فرو بردن سوزن به زیر ناخن‌ها تبحر داشت که باعث عفونت و درد شدیدی می‌شد. به طور مثال بازجویی به نام فریدون زند وکیلی، با نام مستعار اسدی، به دلیل تخصص در مشت زدن به مشت زن ساواک معروف بود (خاکساران، ۱۳۸۳: ۱۷۱). مأموران ساواک اغلب عناصری بی‌ریشه، بی‌شخصیت، بی‌سواد، بی‌رحم و بدقیافه بودند (رشیدی، ۱۳۸۳: ۸۳).

## بازجوی متخصص